تحلیل انتقادی نگرش قرآنیون در تفسیر آیات اطاعت از پیامبرﷺ- زینب طیبی
علمی - پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هفدهم، شماره ۶۶ «ویژه قرآن و حدیث»، بهار ۱۳۹۹، ص ۹-۳۵

تحلیل انتقادی نگرش قرآنیون در تفسیر آیات اطاعت از پیامبرﷺ

زینب طیّبی*

چکیده: با وجود آنکه اطاعت مطلق و حجیت سنّت گفتاری و غیرگفتاری پیامبرﷺ به روشنی در آیات وحی آمده است، اما قرآنیون که از جریان‌های تفسیری معاصر اهل سنّت به شمار می‌روند، بر مبنای اندیشهٔ قرآن بسندگی در دین، با رأی‌گروی و تأویل‌گروی در برداشت از مفاهیم و مدالیل آیات وجوب اطاعت از پیامبرﷺ، بر نفی جایگاه سنّت در شناخت دین پای فشرده‌اند. صاحبان این جریان با انکار حجیت سنّت برمبنای جامعیت تفصیلی حقایق قرآن، نفی وجود ابهام در احکام و آموزه‌های دینی در سایه امکان وجواز تدبر در قرآن، معصوم نبودن پیامبرﷺ، تعلق ارادهٔ الهی بر حفاظت انحصاری قرآن، انحصار تشریع در قرآن و عدم اصالت تاریخی روایات پیامبرﷺ، درگسترش نگاه منفی به سنّت و برداشت ذوقی از آیات اطاعت از پیامبرﷺ کوشیده‌اند. در این نوشتار تلاش شده است تا با رویکردی تحلیلی- انتقادی، آسیب-های مبنایی این جریان در فهم و تفسیر آیات برابری اطاعت از پیامبرﷺ با اطاعت الهی و آیات وجوب اطاعت مطلق از پیامبرﷺ روشن شود.

کلیدواژه‌ها: قرآنیون؛ سنّت؛ تفسیر؛ اطاعت از پیامبرﷺ.

*. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران ztayyebi62@gmail.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

مقدمه

قرآن و سنّت مهمترین سرمایه‌های آسمانی‌اند که به صورت مستقیم یا وساطت زبانِ حق‌گو و کردار حق‌نمای پیامبرﷺ، گفتارها و پیام‌های خداوند را برای نورانی کردن جان انسان‌ها و رساندن کاروان بشری به کمال مطلوب و آماده شدن برای ملاقات حق در اختیار ما گذاشته‌اند. در این میان قرآن به دلیل حجیت ذاتی، مصون ماندن از تحریف و محدود بودن ظرف زمانی و مکانی نزول، نخستین منبع دین شناخت به شمار می‌رود و سنّت گسترده‌ترین منبعی است که درک درست و کامل معارف قویم قرآنی سخت حاجتمند آن است و منظومهٔ معارف کتاب الله فقط در فضای معنایی آن قابل فهم است. با وجود آنکه عالمان و اندیشه‌وران مسلمان با استناد به دلایل عقلی (ر.ک: حکیم،۱۳۹۰، ص۱۲۲) و نقلی (نحل،۴۴؛ بقره،۲۱۳؛ نساء،۵۹و۶۵، نجم،۱-۴؛ نساء،۸۰؛ آل‌عمران،۳۱؛ احزاب،۲۱؛ حشر،۷) در اثبات وحیانی بودن و ضرورت اطاعت از سنّت گفتاری و غیر گفتاری پیامبرﷺ کوشیده‌اند و از سنّت به عنوان دومین منبع فهم و استخراج آموزه‌های دینی یاد کرده‌اند، اما تاریخ حکایت از آن دارد که در برهه‌ای نظریهٔ قرآن بسندگی در دین مطرح شده است و آیات بیان کنندهٔ برابری اطاعت از پیامبرﷺ با اطاعت الهی و وجوب اطاعت مطلق از ایشان که نمایشگر عصمت مطلق رسول خداﷺ و انطباق کامل گفتار و کردار ایشان با خواست الهی است، مورد تأویل و توجیه رأی مدارانهٔ شماری از تجدید نظرطلبان اهل سنّت قرار گرفته است. این فرقه که از آنان با عنوان قرآنیون یا اهل القرآن یادشده است، در قرن سیزدهم هجری در شبه قارهٔ هند و برخی از سرزمین‌های عربی به صورت جریانی سامان‌یافته و منسجم سر برآورد. (ر.ک: شاعر، ۲۰۰۹، ص۱۴-۱۵؛ آقایی،۱۳۸۹،۳) صاحبان این جریان در برابر اشکال مخالفان مبنی بر دلالت آیات قرآن برحجیت سنّت و لزوم اطاعت از پیامبرﷺ، با نفی عصمت ایشان (ر.ک: صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

۵۹-۶۲؛ الهی‌بخش، ۲۰۰۵، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ شحرور،۲۰۰۰، ص۵۵۵-۵۷۲؛ ابن قرناس، ۲۰۰۸، ص۲۱-۲۷)، برخورد گزینشی با آیات و بی‌اعتنایی به سیاق (ر.ک: ابن قرناس،۲۰۰۸، ص ۵۱۸؛ صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص۱۴-۲۱)، به تأویل گروی و رأی گروی در تفسیر آیات اطاعت از پیامبر ﷺ پرداخته‌اند. آنان با فروکاستن از مفهوم سنّت و تفکیک معنای نبی از رسول، مراد از رسول را در این آیات، قرآن دانسته‌اند که مسلمانان تنها ملزم به پیروی از آنند. (ر.ک: صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص۵۸-۶۲)

جامعیت تفصیلی حقایق قرآن، نفی وجود ابهام در احکام و آموزه‌های دینی در سایه امکان و جواز تدبر در قرآن، معصوم نبودن پیامبر ﷺ، تعلق اراده الهی بر حفاظت انحصاری قرآن، انحصار تشریع در قرآن و عدم اصالت تاریخی روایات پیامبر ﷺ، از مبانی صاحبان و نظریه پردازان این جریان در تفسیر آیات بیان کنندهٔ حجیت سنّت و ضرورت اطاعت مطلق و فراگیر از پیامبر ﷺ است. سید احمدخان هندی (ر.ک: ۱۳۳۲، ص۳۱-۳۲ و۳۵)، چراغ علی (ر.ک: الهی‌بخش، ۲۰۰۵، ص۱۱۰-۱۱۱)، عبدالله جَکرالوی (ر.ک: الهی‌بخش، ۲۰۰۵، ص۲۱۰-۲۱۱)، احمدالدین الامرَتسَرِّی (ر.ک: ۴۹-۴۸ p Brown,۱۹۹۶,)، حافظ اسلم جِراجپُوری (ر.ک: الهی‌بخش، ۲۰۰۵ ، ۴۲) و غلام أحمد پرویز (ر.ک:۴۹-p۴۸ Brown,۱۹۹۶,) در شبه قارهٔ هند و محمد توفیق صدقی (ر.ک: ۱۲۸۵، ص۵۱۵-۵۲۵)، إیهاب حسن عبد (ر.ک: ۱۴۲۵، ص۳۴۱-۳۴۲)، احمد صبحی منصور (ر.ک: ۲۰۰۵، ص۱۳-۱۰۲)، رشاد خلیفه (ر.ک: ۵۸- 1982,p.۴)، محمدشحرور بن دیب (ر.ک: شحرور،۲۰۰۰، ۵۵۲) و محمد أبوزید دمنهوری (ر.ک: ذهبی،۱۳۹۶، ج۲، ص۵۳۳و۵۴۶) در سرزمین‌های عربی، ادیب یوکسل(ر.ک: ۹۰-Yuksel,۲۰۰۷, p.۴۸۷) در ترکیه و قاسم أحمد (ر.ک:۴۹-p.۲۳ ۱۹۹۷,) در مالزی، از صاحبان و نظریه پردازان آن در دوره معاصر به شمار می‌روند.

با توجه به شبهات و فعالیت‌های رو به گسترش قرآنیون در کشورهای اسلامی و به ویژه فضای مجازی، این جستار برای نخستین بار به تحلیل مبانی قرآنیون در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

تفسیر آیات اطاعت از پیامبرﷺ پرداخته است و بر خلاف آثار نگاشته شده دربارۀ قرآنیون، به تفکیک فنی مبانی قرآنیون از جریان‌های مشابهی چون قرآن بسندگی در تفسیر و منتقدان جدّی حدیث اهل سنّت پرداخته است و با روش کتابخانه‌ای و گردآوری اطلاعات با رویکردی تحلیلی- انتقادی، نخست دیدگاه قرآن درباره لزوم اطاعت از پیامبرﷺ و تفسیر قرآنیون از آن را آورده است و سپس در پاسخ به این پرسش که مبانی قرآنیون در تفسیر آیات اطاعت از پیامبرﷺ چیست، به تبیین تحلیل مبانی اهل القرآن در تأویل و برداشت‌های ذوقی از مفاهیم و مدالیل آیات بیان کنندۀ حجیت و وجوب اطاعت از پیامبرﷺ پرداخته است.

۱. تحلیل دیدگاه قرآنیون دربارۀ آیات اطاعت از پیامبرﷺ

در اینجا مناسب است نخست دیدگاه قرآن دربارۀ اطاعت از پیامبرﷺ مورد توجه قرار گیرد و سپس به نظریات قرآنیون در این زمینه و تحلیل انتقادی مبانی ایشان پرداخته شود.

۱-۱. دیدگاه قرآن دربارۀ اطاعت از پیامبرﷺ

بنابرآیات وحی، اطاعت از پیامبرﷺ برابر با اطاعت خداوند دانسته شده است: «**مَن یُطِعِ الرَّسولَ فَقَد اَطاعَ اللهَ وَ مَن تَوَلّی فَما اَرسَلناکَ عَلَیهِم حَفِیظا**» (نساء،۸۰) و در برخی آیات پس از فرمان مؤمنان به اطاعت خداوند، به آنان دستور داده شده است تا از رسول خداﷺ نیزاطاعت کنند: «**یا اَیُّها الَّذینَ آمنُوا اَطِیعُوا اللهَ و اَطیعُوا الرَّسولَ**» (نساء،۵۹) افزون بر برابری اطاعت از رسول خداﷺ با اطاعت الهی، در شماری از آیات نیز مخالفت با پیامبرﷺ در کنار مخالفت با خداوند مطرح شده است (احزاب،۳۶) و پیش‌دستی بر رسول خداﷺ بسان پیش‌دستی بر خداوند، مورد نکوهش قرار گرفته است. (حجرات،۱) نکته قابل توجه آنکه در هیچ یک از این آیات،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

ضرورت اطاعت از پیامبرﷺ یا عدم مخالفت با ایشان به حکم یا چیز دیگری تخصیص یا تقیید نخورده است و همان‌گونه که اطاعت الهی به صورت مطلق و فراگیر مطرح شده است، بر اطاعت مطلق از پیامبرﷺ نیز تأکید شده است. این امر نمایشگر عصمت مطلق پیامبرﷺ و انطباق کامل کردار و گفتار ایشان با خواست الهی و وحیانیت سنّت است که در آیهٔ شریفهٔ «**وَ ما یَنطِقُ عَنِ الهَوی**» (نجم،۳) با نفی سخن‌گویی از روی هوای نفس انعکاس یافته است.

با صرف‌نظر از آیات یادشده، رساترین آیه بر حجیت سنّت و ضرورت اطاعت از پیامبرﷺ، آیهٔ شریفهٔ «**وَ ما آتاکُم الرَّسولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُم عَنهُ فَانتَهوا وَ اتَّقوا اللهَ اِنَّ اللهَ شَدیدُ العِقابِ**» (حشر،۷) است که بر لزوم تمسک به تمام آموزه‌های پیامبرﷺ دلالت دارد. در این آیه جملهٔ «مَا آتاکُم» به خاطر فراگیری معنایی آن و افادهٔ «ما»ی موصوله برعموم، هر آن چیزی را که اعم از رفتار، گفتار و تقریر پیامبرﷺ است، در بر می‌گیرد. برای این جمله سه احتمال حق اختیار، حکم و دستور شرعی و اعم از حق اختیار، حکم و دستور شرعی داده شده است. معنای سوم با قراین داخلی و خارجی تأیید شده است؛ قرینهٔ داخلی، آمدن واژه «اتیان» به جای «اعطا» و واژهٔ «نهی» به جای «منع» است؛ «عطا» بخشیدن و «اتیان» به معنای پیش از بخشش مال یا مقام یا شئ دیگر است. (ر.ک: طوسی،۱۴۰۹، ج۹، ص۵۶۴؛ شاذلی،۱۴۲۰، ج۲۸، ص۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۹، ج۱۹، ص۲۰۴) قرینهٔ خارجی نیز تطبیقاتی است که در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام و برخی از صحابه آمده است و به آیهٔ یاد شده برای حق قانون‌گذاری پیامبرﷺ استشهاد کرده‌اند. (کلینی،۱۳۸۸، ج۱، ص۲۶۵؛ صفار قمی، ۱۴۰۴، ۳۹۸؛ عروسی حویزی،۱۴۱۲، ج۵، ص۲۷۹؛ مجلسی،۱۴۰۳، ج۱۷، ص۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص۱۷-۱۸) در این آیه در کنار فرمان تمسک به دستورات و اقتدا به عمل پیامبرﷺ، بر اجتناب از منهیّات ایشان نیز تأکید شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص۲۰۴) و واژهٔ «رسول» بنابر قاعدهٔ «**تعلیق**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

الحکم علی الوصف مشعر بالعلیه» (ر.ک: مظفر، ۱۴۰۵، ج۱، ص۱۲۵)، نشان از آن دارد که این اطاعت و پیروی کامل نه به خاطر شخص پیامبرﷺ بلکه به خاطر حیثیت رسالت و انتساب ایشان به خداوند است.

افزون بر آیات یاد شده، پژوهشگران به آیات دیگری (ر.ک: احزاب،۲۱؛ آل‌عمران،۳۲؛ اعراف،۱۵۸؛ مائده،۹۲؛ انفال،۱و۲۰؛ طه،۹۰؛ نور،۵۴ و ۵۶، محمد،۳۳؛ مجادله،۱۳؛ تغابن،۱۲) در لزوم اطاعت از پیامبرﷺ وحجیت سنّت گفتاری و غیرگفتاری ایشان استناد نموده‌اند که به موارد فوق بسنده می‌گردد.

۱-۲. دیدگاه اهل قرآن دربارهٔ اطاعت از پیامبرﷺ

در برابر تفاسیر مشهور آیات اطاعت از پیامبرﷺ و حجیت سنّت ایشان، قرآنیون تلاش کرده‌اند تا با برخورد گزینشی با آیات و تفسیر به رأی آن‌ها، زمینهٔ اهتمام به نقش سنّت در شناخت دین از میان برود. برای نمونه از نظر محمد شحرور، اطاعت از سنّت بر دو گونهٔ پیوسته و ناپیوسته است: اطاعتی که لفظ «اطاعت» هم برای خداوند و هم برای رسول فقط یک بار آمده است: «**اَطیعُوا اللهَ و الرسولَ**» (آل‌عمران،۳۲)، اطاعت پیوسته است که هم در زمان حیات پیامبرﷺ و هم پس از رحلت ایشان واجب است و تخطی از این سنّت که منحصر در حدود، عبادات و اخلاق است، ممنوع است. (شحرور،۲۰۰۰، ص۵۵۰) گونهٔ دیگر اطاعت، اطاعت ناپیوسته است که لفظ «اطاعت» یک بار برای خداوند و یک بار برای پیامبرﷺ آمده است: «**اَطیعُوا اللهَ و اَطیعوا الرسولَ.**» (نساء،۵۹) این اطاعت تنها در زمان حیات پیامبرﷺ واجب است و مربوط به زمان پس از رحلت ایشان نیست؛ امور روزانه و احکام مرحله‌ای زیست، خوراک، پوشاک و مانند آن از این قسم است. (همان، ص۵۸۱) بدین ترتیب محمد شحرور بر پایهٔ اصطلاحات برساختهٔ خود که با نص آیات قرآن ناسازگار است، نقش تشریع و وضع قانون جاوید دینی را برای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

پیامبرﷺ جز در مواردی اندک قایل نیست و از این‌رو ناچار گردیده است که بخش زیادی از سنّت رسولی را اجتهاد شخصی پیامبرﷺ تلقی کند که تابع شرایط روزگار ایشان بوده و برای ما تنها جنبهٔ ارشادی و ارزش تاریخی دارد. (ر.ک: همان، ص ۵۷، ۵۱۲ و ۵۷۲) او سنّت نبوی را که از پیامبرﷺ به مثابه «نبی» صادر گردیده، دارای اعتبار ویژه ندانسته، معتقد است که معارف وارده در آن باید با مفاهیم عام و خردپذیر قرآنی هماهنگ باشد؛ مفاهیمی که فهم آن نسبی و متطوّر است. بر این اساس فهم بخش غیررسالتی قرآن را که به حوزهٔ معارف تکوینی و تاریخی مربوط است، قابل تغییر و تحول شمرده و تفسیر ثابتی را از آن نمی‌پذیرد. (ر.ک: همان، ص ۵۱۳، ۵۷۲ و ۵۸۱)

برخلاف تأکید شحرور بر اختصاص آیات اطاعت از پیامبرﷺ به شأن رسولی ایشان (ر.ک: همان، ص۵۰۵)، آیات متعدد گواه آن است که پیامبرﷺ به وصف «نبی» نیز همان شئونی را داراست که وی برای شأن رسولی ایشان پذیرفته است، چنان که در آیهٔ ۶ سورهٔ احزاب از أولی بودن پیامبرﷺ به وصف «نبی» نسبت به مؤمنان یاد شده است و در آیهٔ ۱۶۳ سورهٔ نساء، پیامبرﷺ به وصف «نبی» را مفتخر به دریافت وحی الهی می‌داند و در آیات ۱۵۷و ۱۵۸ سورهٔ اعراف و ۸۱ سورهٔ مائده، از ضرورت تبعیت پیامبرﷺ و ایمان به او به مثابه «نبی» سخن گفته است. همچنین به نظر می‌رسد دیدگاه شحرور دربارهٔ ضرورت همخوانی احادیث نبوی در حوزه معارف تکوینی و تاریخی با مفاهیم عام و خردپذیر قرآنی، مبتنی بر نگرش مادی‌گرایانهٔ او به حوزهٔ فهم این معارف است که براساس قانون جدل دیالیکتیک آن‌گونه که او تقریر می‌کند باید صورت گیرد. (ر.ک: همان، ص ۲۱۹-۲۸۵) از این‌رو احادیث نبوی در این حوزه هرگز با فهمی که او از آیات مربوط ارائه می‌دهد، همخوانی نمی‌یابد. (اسعدی، ۱۳۸۹، ج۱، ص۳۸۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

دکتر احمد صبحی منصور نیز که در اثبات عدم حجیت سنّت می‌کوشد از راه‌های متعددی این ادعا را ثابت کند، با تعریفی نامأنوس و نامعقول برای واژگان «رسول» و «نبی» در آیات اطاعت از پیامبرﷺ، همین سمت و سو را برگزیده است. او برای پیامبرﷺ دو جنبهٔ شخصیتی قایل می‌شود و مدعی است که «نبی» بودن محمدﷺ در زندگی و ارتباطات شخصی است. محمدﷺ در این مقام، بشری مانند دیگران است و وظیفهٔ تبلیغ و موعظه ندارد. خطابات قرآن به نبی در امور شخصی است و مردم به اطاعت از نبی ملزم نیستند. «رسول» بعد دیگری از شخصیت ایشان است که در مقام ابلاغ وحی و تلاوت قرآن قرار می‌گیرد و تنها در این مقام اطاعت او اطاعت خداست. (صبحی منصور،۲۰۰۵، ص۳۱) او در راستای اثبات مدعای خود و برای رهایی از اشکال مخالفان در استناد به آیاتی که مسلمانان را به اطاعت بی‌چون و چرا از رسول خداﷺ امر می‌کند، مراد از «رسول» را کتاب خدا می‌داند و در توضیح این آیات به تعریفی که در ابتدای کتاب ***القرآن وکفی مصدراً للتشریع الاسلامی*** از «رسول» ارائه داده است پای‌بند نیست. او در هر آیه دلیل دیگری بر این مدعا آورده است، به عنوان نمونه با توجه به عبارت «**وَ فیکُم رَسُولُه**» در آیهٔ شریفهٔ «**و کیف تَکفُرونَ وَ أنتم تُتلی عَلَیکم آیاتُ اللهِ وَ فیکُم رَسولُه**» (آل‌عمران،۱۰۱) نتیجه گرفته است که مراد از رسول، همان کتاب خداست که اکنون در نزد مسلمانان است. (صبحی منصور،۲۰۰۵، ص۳۲)

در برابر استقصای ناقصی که صبحی منصور از آیات قرآن به عمل آورده است، آیات فراوانی قرار دارد که در آن‌ها از لزوم اطاعت از نبیﷺ (انفال،۶۴)، وظایف تبلیغی نبیﷺ (احزاب، ۴۵)، مقام بالاتر نبیﷺ از دیگران (احزاب،۶) و خطاب به نبیﷺ در امور تشریعی (توبه، ۷۳) سخن به میان آمده است.

تفسیر به رأی آیات اطاعت از پیامبرﷺ، در میان طایفه‌ای از اهل قرآن به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

رهبری غلام احمد پرویز نیز به گونه‌ای دیگر صورت گرفته است. در این دیدگاه، سنّت به معنای «مرکز ملت» (حکومت قرآنی یا نظام اسلامی) است (حب‌الله،۲۰۰۶، ص۵۱۲)؛ غلام أحمد پرویز معتقد بود که قرآن حاوی «اصول» اساسی برای عقاید و مناسک دینی است و تبیین این اصول وظیفهٔ عقل است. درواقع قرآن برای راهنمایی انسان کافی است و انسان می‌تواند بر مبنای اصولی که از این طریق به دست می‌آید، تفاصیل را دریابد. (Brown ۱۹۹۶ p.۴۸-۴۹) از نظر وی «مرکز ملت» همان حکومتی است که در زمان پیامبرﷺ تأسیس شد و به همان منوال در زمان خلفا ادامه یافت. او می‌گوید مملکت اسلامی، متولی تعیین جزییات احکام و شریعت بر مبنای اصول قرآنی و متناسب با شرایط زمانی مختلف است؛ زیرا اصول قرآنی ثابت‌اند، ولی جزییات برحسب شرایط زمانه قابل تغییرند، از این‌رو اگر حکومت تشخیص دهد می‌تواند حکمی قرآنی را از عمل ساقط کند یا برای آن شرایط و قیودی تازه وضع کند. (الهی‌بخش، ۲۰۰۵، ص ۲۷۸-۲۸۰؛ اعظمی،۱۴۰۱، ج ۱، ص۳۲-۳۴) او معتقد است نادیده انگاشتن نقش نظام اجتماعی و مرکزیت ملّت و تعریف سنّت به احادیث نبوی، به زمانی باز می‌گردد که با روی کار آمدن اموی‌ها، سیاست از دین فاصله گرفت و مردم معنای درست اطاعت از رسول را نفهمیدند و به ناچار برای رفع نیازهای دینی خود از احادیث گذشته سود جستند و به تدریج وضع و جعل گسترش یافت. (همان، ص۳۲-۳۴)

به نظر می‌رسد چالش اساسی این دیدگاه‌ها که درصدد است تا به نوعی اهمیت جایگاه سنّت را در کنار قرآن تقلیل دهد و از اعتبار سنّت در شناخت دین بکاهد این است که اولاً شواهد قرآنی آن را تأیید نمی‌کند و برخلاف تأکید نص قرآنی بر اختصاص اطاعت از پیامبرﷺ به شأن رسولی و نبوی ایشان است. ثانیا چنان که یاد خواهیم کرد، این تفاسیر ناشی از مبانی، پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه‌ای است

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

که نظریات قرآنیون بر پایهٔ آن‌ها استوار شده است و در آن‌ها نقش سنّت و جایگاه اطاعت از پیامبرﷺ در شناخت دین نفی شده است.

۲. مبانی قرآنیون در تفسیرآیات اطاعت از پیامبرﷺ

در برابر دلالت روشن آیات وحی بر لزوم اطاعت از پیامبرﷺ، قرآنیون بر پایهٔ مبانی ذیل به تفسیر ذوقی آیات برابری اطاعت از پیامبرﷺ با اطاعت الهی و وجوب اطاعت مطلق از ایشان و نفی جایگاه سنّت در شناخت دین پرداخته‌اند که مناسب است به اجمال بررسی شود.

۲-۱. جامعیت تفصیلی حقایق قرآن

اهل القرآن معتقد است که قرآن در بردارندهٔ شرح و تفصیل همهٔ نیازهای دینی است و اساساً به سنّت پیامبرﷺ نیازی نیست. (ر.ک: الهی‌بخش،۲۰۰۵، ص۱۰۷-۱۰۸؛ ابن قرناس،۲۰۰۸، ص۱۴-۱۵) به عنوان نمونه عبدالله جکّرالوی از صاحبان این جریان در شبه قارهٔ هند می‌گوید: «کتاب خدا کامل و مفصل است و نیازی به شرح و تفسیر پیامبر[ﷺ] و توضیح وی و یا آموزش عملی طبق قرآن ندارد.» (الهی‌بخش، ۲۰۰۵، ص۲۱۰) دکتر احمد صبحی منصور نیز پاسخ به این اشکال که اگر قرآن نیازی به سنّت ندارد، پس جزییات احکامی مانند اوقات نمازها و تعداد رکعات نماز، در کجای آن آمده است را در گرو فهم روش بیان قرآن در تشریع احکام می‌داند و بر این باور است که کسانی که روش قرآن را در تشریع احکام اسلامی درک نکرده‌اند، خداوند را در این گفتار خود که بیانِ چیزی را فروگذار نکرده است، متهم به کذب می‌نمایند. او معتقد است که باری تعالی از این افراد خبر داده و فرموده است: «**وَ الَّذينَ سَعَوا فِي آياتِنا مُعَاجِزينَ أولئکَ لَهم عَذابٌ مِن رِجزٍ أليمٌ**.» (سبا،۵) صبحی منصور بر این باور است که قرآن در بردارنده هر چیز ضروری است و اگر در برخی عبادات نظیر تعداد رکعات نماز و کیفیت ادای آن مشکلی نداریم از آن‌روست که از کودکی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

با آن آشنا بوده‌ایم و بر آن ممارست ورزیده‌ایم. از نظر وی یادکرد امور غیرضروری در قرآن سبب ورود هزل به کتاب خداست و در کتاب خدا جایی برای هزل وجود ندارد. (۲۰۰۵، ص ۲۵-۲۸)

به نظر می‌رسد پشتوانهٔ این مبنای قرآنیون مسئلهٔ جامعیت قرآن است که در پرتو گزینشی و تفسیرهای نامناسب با سیاق آیاتی که کتاب خدا را در بردارنده هر چیز معرفی می‌کند (ر.ک: ابن‌قرناس، ۲۰۰۸، ص۵۱۸؛ شربینی،۱۴۲۹، ص۱۷۶؛ صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص۲۳-۲۴؛ أبوعلبه، ۱۴۳۵، ج۳، ص۲۴۸)، قرآن را با وصف «تبیان و تفصیل» می‌ستاید (ر.ک: صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص۲۶)، کتاب خدا را برای مؤمنان کافی می‌داند (ر.ک: ابن قرناس،۲۰۰۸، ص۵۱۸؛ صبحی منصور،۲۰۰۵، ص۱۴-۱۵) و آیاتی که به کمال دین اشاره دارد (ر.ک: شربینی، ۱۴۲۹، ص۱۷۶-۱۷۹؛ صبحی منصور،۲۰۰۵، ص۳۲-۳۳) مطرح شده است. در اینجا باید افزود که با وجود آنکه جامعیت قرآن دست کم در حوزه‌های دینی و هدایتی به اجمال پذیرفته است، اما آیات مورد استناد قرآنیون نسبت به مدعای بی نیازی از سنّت و امکان نیل به همهٔ تفاصیل احکام و معارف دین در پرتو قرآن، دلالت روشنی ندارد، به ویژه آنکه استناد به آیات مورد ادعای آنان گزینشی و بدون توجه به سیاق صورت گرفته است. در مقابل، چنان که یاد شد می‌توان از آیاتی یاد کرد که به ضرورت اطاعت و تبعیت از پیامبرﷺ در اوامر و نواهی و قضایا و احکام اشاره دارند (حشر،۷؛ احزاب،۳۶) و ایشان را مفسّر و بیانگر آیات وحی معرفی نموده‌اند. (نحل،۴۴؛ آل‌عمران،۱۶۴) در پرتو این آیات، می‌توان دریافت که بخشی از آنچه خداوند در قالب دین برای انسان خواسته است، با رجوع به پیامبرﷺ به دست می‌آید.

۲-۲. نفی وجود ابهام در احکام و آموزه‌های دینی در سایه امکان فهم و روا بودن تدبر در قرآن

اصحاب این جریان با توجه به آیات دعوت کننده به تدبّر و تعقل در قرآن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

(یوسف،۲؛ نساء،۱۸۲؛ ص،۲۹)، به تفسیر آیات اطاعت از پیامبرﷺ پرداخته‌اند، اما به دلیل قرآن بسندگی در دین و انکار جایگاه سنّت در شناخت دین، با دست کشیدن از ظواهر معتبر قرآنی و تأویل و توجیه رأی‌مدارانه و غیرمتکی بر عقل برهانی، به جای تفسیر صحیح آیات وجوب اطاعت از پیامبرﷺ، در صدد اثبات دیدگاه‌های خود برآمده‌اند (ر.ک: نیازی عزالدین،۲۰۰۶، ص۸؛ ابن قرناس،۲۰۰۸، ص۲۷۲؛ ۴۸-۴۹.Brown,۱۹۹۶,p) تا آنجا که آیهٔ ۴۴ سورهٔ نحل را ناظر به رسالت قرآن در برابر اهل کتاب برای تبیین حق در کتبی آسمانی پیشین دانسته‌اند که در آن‌ها تحریف و تغییر صورت گرفته است. صبحی منصور معتقد است که برخی مفسران به دلیل عدم توجه به سیاق آیات، در تفسیر این سخن خداوند دچار بد فهمی شده‌اند. (صبحی منصور،۲۰۰۵، ص۲۹-۳۱) در حالی که بنابر آیهٔ یاد شده، حجیت قول رسول خداﷺ در بیان آیات قرآن و تفسیر آن؛ چه آن آیاتی که نسبت به مدلول خود صراحت دارند و چه آن‌هایی که ظهور دارند و چه آن‌هایی که متشابهند و چه آن‌هایی که مربوط به اسرار الهی هستند، حجت است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۹، ج۲، ص۳۸۱)

احمد صبحی منصور، با استناد به آیاتی که آیات قرآن را به «بینات» توصیف کرده است، نتیجه گرفته است که قرآن در تبیین خود به چیزی جز قرائت، تلاوت، تفکر و تدبّر نیاز ندارد. او معتقد است که در این کتاب «کتمان» در برابر «تبیان» قرار گرفته است و این نشانگر آن است که تبیین کتاب خدا توسط بشر به معنای عدم کتمان، تلاوت، قرائت و تدبر در آن است. (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ۲۳-۲۴) وی با تفسیر به رأی آیات و توجیهات نامعقول و غیرمتعارف آن‌ها، نبی خداﷺ را از حق اجتهاد در تشریع محروم می‌کند و با انحصار جایگاه ایشان به ابلاغ، اجتهاد و تدبر در قرآن را شایستهٔ خود و دیگر مؤمنانی می‌داند که با روش علمی و بدون هوی و هوس! بدان همت گمارند. او معتقد است که فهم وی و دیگر مؤمنانی که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

بدون هوی و هوس و با روش علمی به تفسیر و تأویل آیات می‌پردازند، از فهم نبی خدا ﷺ برتر است و در صورت لغزش در فهم، به خاطر جایزالخطا بودن بشر، باز هم مأجورند. (همان، ص ۷۹)

روشن است که او با استناد به آیات انحصار رسالت پیامبر ﷺ در تبلیغ وحی، (مائد،۹۹) بی‌اعتباری نوگستری سنّت در تشریع احکام را نشانه رفته است (ر.ک: صبحی منصور،۲۰۰۵، ص ۵۸)، در حالی که حصر در این آیات، اضافی است و خداوند در پاسخ به پندار باطل مشرکان مبنی بر اینکه اگر محمد ﷺ رسول خداست کاری کند که آن‌ها جبراً موحد شوند و نیز برای تسلیت به پیامبر ﷺ در برابر تکذیب کفار، مسئولیت رسالت آن حضرت را به تبلیغ منحصر کرده است. (طباطبایی،۱۳۷۹، ج۱۲، ص ۲۳۹)

۲-۳. معصوم نبودن پیامبر ﷺ

در این جریان، به صراحت از معصوم نبودن پیامبر ﷺ سخن گفته شده است و ارزش قدسی بیانات ایشان حتی در مقام تبلیغ دین انکار شده است. صاحبان این جریان به شواهدی از قرآن مانند القای شیطانی بر زبان پیامبران (حج،۵۲)، سوگند ناروای پیامبر ﷺ بر تحریم حلال الهی به خاطر دلخوشی همسران (تحریم،۱) و حرام شمردن زنی که توسط شوهرش «ظهار» شده بود (مجادله،۱)، تمسک جسته‌اند. (ر.ک: الهی بخش، ۲۰۰۵، ص ۳۱۵-۳۱۶)

دکتر صبحی منصور با وجود آنکه پیامبر ﷺ را در امر تبلیغ مصون از خطا دانسته است و وظیفهٔ رسول خدا ﷺ را تنها ابلاغ وحی می‌داند، (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۵۸) در راستای اثبات مدعای خود در تفاوت نبی و رسول، با استناد به آیاتی مانند سرزنش «نبی» به خاطر فریب خوردن از منافقان و لغزش در داوری، محمد بن عبدالله با وصف «نبی» را غیرمعصوم می‌خواند و احکام غیرقرآنی ایشان را بشری و آمیخته با لغزش و خطا معرفی می‌کند. (همان،۶۲) او معتقد است که محمد ﷺ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

با وصف «نبی» بشر است و به اعتبار همین بشر بودن و معصوم نبودن، برخی از منافقان توانستند آن حضرت را بفریبند، در حالی که محمد ﷺ با وصف «رسول» معصوم است و به غیر قرآن حکم نمی‌کند. (همان، ۵۹-۶۲)

در اینجا باید گفت که عصمت پیامبر ﷺ در اصل باوری کلامی و متکی به مبانیِ خاص نبوت شناختی است که عالمان بیشتر مذاهب اسلامی به نحو اجمال بر آن اتفاق نظر دارند. (ر.ک: عضدالدین ایجی، ۱۳۷۰، ص۳۵۸) تردید در عصمت پیامبر ﷺ اعتماد ما را به اصل رسالت و پیام‌رسانی ایشان سلب و حتی برای پذیرش و اعتماد به وحی قرآنی نیز مجالی نمی‌گذارد، از این‌رو هر چند در حوزه‌های شخصی و غیردینی، برخی عصمت ایشان را نپذیرفته‌اند، اما در حوزه تشریع و تفسیر آیات چاره‌ای جز قبول آن نیست و در آیات و شواهد نقلی که ممکن است این مبنا را با ابهام روبه‌رو کند، تأمل و جستجوی وجوهی سازگار با مبانی قطعی فهم و معرفت دینی ضروری است؛ برای نمونه هیچ یک از شواهد مورد استناد قرآنیون، مبنای عقلی و کلامی مزبور را نفی نمی‌کند و اندیشمندان مسلمان هماهنگی آن‌ها را با اصل عصمت به خوبی تبیین کرده‌اند؛ در آیهٔ ۵۲ سورهٔ حج از نفوذ القائات شیطانی در جان و دل پیامبران و به تبع آن در زبان آنان سخنی به میان نیامده است، بلکه تنها سخن از آن است که شیطان در تحقق خارجی آمال و آرزوهای به حق پیامبران مانع می‌افکند که آن هم به ارادهٔ الهی برطرف می‌شود. (طباطبایی،۱۳۷۹، ج۱۴، ص۳۹۱)

در آیهٔ ۱ سورهٔ تحریم نیز اولاً از تحریم شرعی به معنای خاص خود که اسناد حکم حرمت به خداست، سخن به میان نیامده است، بلکه همگون با برخی تعابیر مشابه قرآنی مانند آیهٔ ۹۳ سورهٔ آل عمران، تنها به تصمیم شخصی و مصلحت اندیشانه پیامبر ﷺ بر امتناع از برخی لذّت‌های حلال اشاره دارد. (همان، ج ۱۹، ص۵۵۳)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

ثانیاً لحن آیه نیز هر چند به ظاهر ممکن است توبیخ‌آمیز تلقّی شود، امّا همگون با برخی دیگر از خطابات قرآنی به پیامبرﷺ مانند آیهٔ ۴۳ توبه، ۶ کهف و ۱۲ هود، می‌تواند دربردارندهٔ نوعی شفقت و دلسوزی با زبانی ارشادی باشد. افزون بر این می‌توان گفت که این آیه ضمن تقویت روحیهٔ پیامبرﷺ، در بردارندهٔ سرزنش ضمنی کسانی است که ایشان را به محدودیت و سخت‌گیری بر خود واداشتند. (اسعدی، ۱۳۸۹، ج۱، ص ۳۸۹)

آیهٔ ۱سورهٔ مجادله نیز از گفتگوی زنی با پیامبرﷺ یاد می‌کند که توسط شوهرش «ظهار» شده بود و خداوند راه‌حل مشکل او را با ادای کفاره بیان کرده است. آنچه در اینجا مورد نظر است، حکم پیامبرﷺ به حرمت آن زن به خاطر ظهار است که در برخی اخبار شأن نزول آیه گزارش شده است و خداوند حکمی برخلاف آن در آیه بیان فرموده است. (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴، ج۳، ص۳۴۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص۱۷۵) بررسی این اخبار نشان می‌دهد که اصولاً با وجود شهرت غیرقابل انکار اصل ماجرا، جزییات آن مانند سخن رسول خداﷺ به آن زن مورد اختلاف است. در این میان، روایاتی که با سیاق آیه و شأن والای پیامبرﷺ سازگارتر و به لحاظ سندی نیز برخی از صحت و اعتبار برخوردار است، گواه آن این است که پیامبرﷺ در پاسخ آن زن تصریح کرده‌اند که حکمی الهی در این باره نیامده است و من نیز از پیش خود نظری نمی‌دهم. (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج۶، ص۱۵۲؛ قرطبی،۱۳۶۴، ج۱۷، ص۱۷۶)

آیات مورد استناد صبحی منصور نیز نمی‌تواند مدعای وی را ثابت کند؛ زیرا مراد از استغفار در آیهٔ ۱۰۶ سورهٔ نساء این است که پیامبرﷺ از خداوند بخواهد آنچه را که در طبع آدمی است و ممکن است احیاناً حقوق دیگران را غصب کند و به سوی هوای نفس متمایل شود، بیامرزد و بپوشاند. دلیل این معنا ذیل آیات کریمه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

مورد بحث است که می‌فرماید: «**وَ لَو لا فَضلُ اللهِ عَلَیکَ و رَحمَتُهُ لَهَمَّت طائفةٌ مِنهُم أن یُضِلُّوکَ وَ ما یُضِلُّونَ إلّا اَنفُسَهُم وَ ما یَضُرُّونَکَ مِن شیءٍ.**» (نساء،۱۱۳) بنا بر آیهٔ شریفه، خائنین نمی‌توانند ضرری به رسول خدا ﷺ برسانند و هر قدر تلاش کنند، قادر نیستند عواطف آن جناب را به سوی تقدیم باطل بر حق تحریک کنند و هوای نفس آن حضرت را به سوی خلاف خواسته خدا برانگیزند. پس رسول خدا ﷺ از این بابت در امنیت خدایی قرار دارد و خداوند متعال آن جناب را از چنین چیزی حفظ فرموده است، از این رو ممکن نیست در حکمش جور کند و یا به سوی جور متمایل شود. بنابراین اگر دستور به طلب مغفرت داده شده است، معنای آن طلب آمرزش گناهانِ دارای وبال و عذاب نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج۵، ص۱۱۵)

۲-۴. تعلق اراده الهی بر حفاظت انحصاری قرآن

قرآنیون بر این باورند که براساس آیات وحی (حجر،۹؛ فصلت،۴۱-۴۲) خداوند متعال تنها محافظت از قرآن را ضمانت کرده است و در برابر، نگهداری از سنّت را بر عهده نگرفته است. اگر سنّت جزیی از دین بود و ما ملزم به اطاعت از سنّت گفتاری و غیر گفتاری رسول خدا ﷺ بودیم، نگارش و محافظت از آن واجب می‌شد (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص۱۶) آن‌ها در اثبات مدعای خود به دلایلی مانند تأخیر نگارش حدیث، عدم اعتماد به راویان حدیث و راهیابی روایات جعلی به سنّت محکیه استناد کرده‌اند. (ر.ک: ابن‌قرناس، ۲۰۰۸، ص۷-۱۰؛ ذهبی،۱۳۹۶، ج۲، ص۵۳۳؛ الهی‌بخش، ۲۰۰۵، ص۲۳۳؛ اعظمی،۱۴۰۱، ج۱، ص۳۲؛ نیازی عزالدین، ۲۰۰۶، ص۴۵۰و۴۶۵) از نظر صاحبان این جریان، جایگاه کنونی سنّت در شناخت دین در زمان رسول خدا ﷺ مطرح نبود و تمام دین در قرآن خلاصه می‌شد. آنان بر این باورند که رسول خدا ﷺ سنّت را جزو دین نمی‌دانست و برای آنکه مسلمانان آن را مصدری از مصادر تشریع نپندارند، از نگارش و حفظ آن خودداری می‌کرد. (الهی‌بخش، ۲۰۰۵، ص۲۲۴) ابن‌قرناس در ***الحدیث***

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

والقرآن آورده است که رسول خدا ﷺ با اهتمام به نگارش قرآن تلاش می‌کرد تا ضمن کفایت قرآن برای تمامی نسل‌ها، وحیی جز قرآن باقی نماند و سخنانشان در هاله‌ای از قداست نگیرد. او می‌گوید اگر حدیث جزو دین بود، نگارش و محافظت از آن بر رسول خدا ﷺ واجب می‌شد تا جزیی از دین باشد و مشمول آیهٔ «**فَلَعَلک تَارِکٌ بَعضَ ما یُوحَی إلَیکَ**» (هود،۱۲) و ترک بخشی از دین نشود. (۲۰۰۸، ص ۱۳ و ۵۱۵) صبحی منصور نیز تصریح کرده است که اگر سنّت، بسان قرآن جزو منابع دین بود، باید مانند قرآن مورد اهتمام پیامبر ﷺ قرار می‌گرفت، در حالی که تاریخ عکس این امر را برای ما گزارش کرده است، یعنی پیامبر ﷺ در برابر اهتمام کامل به ثبت و کتابت قرآن، از کتابت سنّت نهی کرده است. (۲۰۰۵، ص۶۹)

برخلاف این مبنا، بررسی مدارک تاریخی بیانگر آن است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ، اهتمام فراوانی به حفظ و نشر سنّت خویش داشتند؛ زیرا معتقد بودند که کلامشان از مصدر وحی ناشی می‌شود و نازل شده‌ای الهی و نه سخن انسانی است. (ر.ک: نجم،۳-۴) از این‌رو پیامبر ﷺ نخستین و بالاترین نقش را در گسترش، حفظ و کتابت سنّت داشتند؛ تبیین جایگاه تعلیم و تعلّم در اسلام (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۴، ج۲، ص۲۲)، اهتمام به نشر حدیث (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج۱، ص۲۹۱) و کتابت و تدوین سنّت از بستر توصیه به آن (ر.ک:ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج۵، ص۱۸۳) و فراهم آوردن برخی مکتوبات حدیثی (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج۲، ص۲۷۴؛ صفار قمی،۱۴۰۴، ص۱۸۷؛ خطیب بغدادی،۱۳۹۵، ص ۸۴) از مهمترین نشانه‌ها و محورهای عنایت آن حضرت به حفظ و کتابت سنّت است. افزون بر این، برای دستیابی به سنّت معتبر می‌توان به روایاتی که اعتماد و اعتبار آن‌ها قابل احراز است، عمل کرد و حساب آن‌ها را از روایات ساختگی و جعلی جدا کرد. گذشته از آنکه بخشی از روایات قطعی و متواتر بوده، به هیچ وجه قابل تردید و انکار نیستند. (ر.ک: فضلی،۱۴۱۶، ص ۷۴-۸۱؛ حکیم،۱۳۹۰، ص۱۹۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

۲-۵. انحصار تشریع در قرآن

صاحبان و نظریه پردازان این جریان معتقدند که به استناد آیهٔ شریفهٔ «**إنِ الحُکمُ إلّا لله**» (انعام،۵۷)، حکم و داوری منحصر به خداوند است که در قرآن تبلور یافته است و اگر قرار باشد سنّت را هم معتبر بدانیم، مستلزم آن است که خداوند دچار تعدّد و تکثر گردد. خواجه احمدالدین در توضیح این مبنا آورده است:

«مردم برای زنده کردن شرک راه‌های زیادی درست کرده‌اند. آنان می‌گویند ما به اینکه خداوند مطاع اصلی است باور داریم، اما خداوند خود ما را به اطاعت از پیامبرﷺ فرمان داده است پس این اطاعت وابسته به آن اطاعت اصلی است و بر پایهٔ این دلیل باطل هر گونه شرکی را درست می‌دانند، آیا با اجازه شوهر، یک فرد اجنبی شوهرِ زن شوهردار می‌شود؟ خداوند به این چنین چیزهایی فرمان نداده است.» (الهی‌بخش، ۲۰۰۵، ص ۲۱۹)

از نظر ابن‌قرناس، بنابر آیهٔ «**اتَّبعوا ما أنزل إلیکم مِن رَبِکم و لا تَتَّبِعوا مِن دُونِهِ أولیاءَ قَلیلا ما تَذَکَّرونَ**» (اعراف،۳)، ما مأمور به اطاعت از آنچه رسول خداﷺ برای ما آورده می‌باشیم و از آنجا که رسول خداﷺ تنها مأمور به دعوت مردم به قرآن بوده‌است، آنچه جزو دین است، قرآن است و اگر سنّت جزو دین بود، قرآن بدان تصریح می‌کرد. (۲۰۰۸ :۲۱-۲۷) او می‌گوید دین خدا مثل ندارد و حتی اگر بتوان از طریق قطعی، قول، فعل و تقریر پیامبرﷺ را اثبات کرد، باز هم نمی‌توان آن را جزو دین قلمداد کرد؛ چرا که بنابر آیات وحی (آل عمران،۸۰؛ نحل،۱۱۶)، کتاب خدا مانندی ندارد و نمی‌توان احکام پیامبرﷺ را در کنار احکام قرآن قرار داد. (۲۰۰۸، ص۱۸) وی بر این مدعاست که هر کس بر این پندار باشد که قرآن در تشریع اسلامی کافی نیست و برای اکمال دین نیاز به نصوصِ دیگری غیر از قرآن است، بنا برآیات الهی (اعراف، ۱۷۵-۱۷۹) گمراه شده است و اگر از مصادر تشریع بشری پیروی کند، نه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

تنها گمراه که کافر شده است. (۲۰۰۸، ص ۱۴-۱۶)

احمد صبحی منصور می‌گوید بنابر آیهٔ «**ما لَهُم مِن دُونِهِ مِن وَلیٍّ وَ لایُشرِکُ فی حکمه اَحداً وَ آتلُ ما اُوحِیَ إلیکَ من کتابِ رَبِّک لامُبَدِّلَ لِکلماتِهِ وَ لَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلتَحَداً**» (کهف،۲۶-۲۷)، خداوند تنها ولیّ کسانی است که در حکم او شریک نمی‌پذیرند و قرآن تنها کتابی است که خداوند بر پیامبرﷺ وحی کرده است و پیامبرﷺ براساس آیهٔ «**قُل إنّی لَن یُجیرَنی مِنَ اللهِ أحدٌ وَ لَن أجِدَ مِن دُونِهِ مُلتَحَداً**» (جن،۲۲)، از نظر ربوبیت و الوهیت جز به خدا پناه نمی‌برد و براساس آیهٔ ۲۷ سورهٔ کهف، پناهگاهی [مرجع تشریعی] جز قرآن ندارد. (۲۰۰۵ ، ص۱۳-۱۴)

به نظر می‌رسد این استدلال صبحی منصور دربارهٔ مبنای انحصار تشریع در قرآن، بر دو مقدمه استوار است که اگر هر دو یا یکی از آن ها ثابت نشود، استدلال ساقط می‌شود؛ مقدمهٔ اول این است که مرجع ضمیر «**مِن دُونِهِ مُلتَحداً**» کتاب (قرآن) است و مقدمهٔ دوم آن است که «مُلتَحداً» به معنای مرجع و مصدر تشریع احکام است. این دو مقدمه در حالی است که بدون تردید مرجع ضمیر «مُلتَحداً» در آیهٔ ۲۲ سورهٔ جن «الله» است و اصلاً کتاب یا چیزی که به معنای قرآن باشد در این آیه و آیات قبل از آن وجود ندارد و آنچه از نظر قواعد لغوی و معنایی شایستگی مرجعیت ضمیر را دارد، تنها کلمهٔ «الله» است. (طوسی،۱۴۰۹، ج۱۰، ص۱۵۷؛ طباطبایی،۱۳۷۹، ج۲۰، ص۵۱) در آیهٔ ۲۷ سورهٔ کهف نیز مرجع ضمیر کلمهٔ «ربّک» است؛ زیرا «ربّک» بعد از کتاب و به ضمیر نزدیک‌تر است. در این صورت هر دو آیه ناظر به یک معناست و یگانه ملجأ و پناهگاه بودن خداوند برای پیامبرﷺ را با تأکید بیان می‌کند. (طبرسی،۱۴۲۶، ج۶، ص۷۱۶) روشن است که این معنا با عقل، سیاق و قواعد ادبی سازگار است، اما اگر مرجع ضمیر «مِن دُونِهِ» را در آیه ۲۷ سورهٔ کهف «کتاب» بدانیم، نه تنها برخلاف قواعد ادبی است - زیرا ضمیر به اسم پیش از آن باز می‌گردد و ارجاع به غیر از آن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

بدون قرینه و توجیه، سبب ابهام و نیازمند توجیه و شاهد است- که برخلاف صدر آیه است که خداوند را یگانه ولی معرفی کرده است. همچنین اگر مرجع ضمیر در آیهٔ شریفه «الله» نباشد تناقص لازم می‌آید؛ زیرا براساس آیهٔ ۲۲ سورهٔ جن، پیامبرﷺ با تأکید گفته است که هرگز ملتحدی غیر از خدا ندارد و براساس تفسیر صبحی منصور از آیهٔ ۲۷ سورهٔ کهف، خداوند متعال فرموده است که پیامبرﷺ هرگز ملتحدی غیر از کتاب نداشته و این تناقصی آشکار است. البته صبحی منصور برای رهایی از این اشکال، ملتحد بودن خداوند را در آیهٔ ۲۲ سورهٔ جن به ربوبیت و الوهیت مقیده کرده است و ملتحد در آیهٔ ۲۷ سورهٔ کهف را به معنای مرجعیت قرآن گرفته است. باوجود آنکه وی ملتحد را در هر دو آیه به دو معنا گرفته است، اما هیچ‌گونه ضرورت، شاهد و قرینه‌ای برای این تفاوت معنایی ارائه نکرده است.

مقدمهٔ دوم صبحی منصور نیز ثابت نیست؛ زیرا از نظر لغوی و عرفی ملتحد اسم مکان و به معنای پناهگاه و ملجأ است (ر.ک: راغب اصفهانی،۱۴۱۲، ص۷۳۷) و در معنای مرجع تشریع احکام به کار نرفته است، برای استعمال مجازی در این معنا نیز قرینه و شاهدی در آیه وجود ندارد، از این‌رو مفسران ملتحد در آیات یاد شده را اسم مکان و به معنای پشتوانه و پناه گرفته‌اند. (طوسی، ۱۴۰۹، ج۱۰، ص۱۵۷و ج۷، ص۳۳؛ طبرسی، ۱۴۲۶ ،ج۱۰، ص۲۶۳ و ج۶ ، ص۷۱۶) سیاق آیه نیز بیانگر این معناست؛ زیرا این دو سوره مکی است و روی سخن در آن ها بیشتر با مشرکان است. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص۱۳۴) آیات قبل و بعد از این دو آیه به خوبی نشان می‌دهد که هدف این دستور الهی آن است که به پیامبرﷺ بگوید تنها خداوند در اجرای رسالت، پشتوانهٔ اوست و این آیات در مقام سخن گفتن از تشریع احکام اسلامی نیست و بحث از اصل دعوت نبوی است. افزون بر آنکه در هنگام نزول این دو آیه بیشتر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

احکام اسلامی هنوز تشریع نشده بود و بخش اندکی از قرآن نازل شده بود. (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۹، ص ۶۸-۷۰)

در مجموع این مبنای قرآنیون در تفسیر آیات اطاعت از پیامبرﷺ از آن روی مخدوش است که آنان سنّت را در تعارض با قرآن دیده‌اند، در حالی که سنّت همگام و هم‌آوا با قرآن است و هیچ‌گاه حکمی را در تعارض با قرآن نیاورده است که اگر چنین باشد باید آن را کنار گذاشت، همچنان که پیام روایات عرضه به قرآن همین است (ر.ک: نصیری،۱۳۹۰، ص۳۲-۶۹)؛ به عبارت روشن‌تر سنّت نیز حکایت‌گر حکم خداوند است و حکم الهی در قرآن و سنّت انعکاس یافته است، از این‌رو خداوند متعال اطاعت از پیامبرﷺ را عین اطاعت خود (نساء،۸۰) و شرط محبت الهی را اطاعت از پیامبرﷺ دانسته است. (آل‌عمران،۳۱) باری، تناقص میان دو حکم که دارای منشأ واحد باشند، امکان‌پذیر نیست و اگر سنّت در تناقص با قرآن باشد، بیانگر آن است که سنّت محکیه به دست جاعلان حدیث جعل شده است. قرآنیون در صورتی می‌توانند اعتبار دینی سنّت به مثابه حکم الله را شرک قلمداد نمایند که صاحب سنّت، رو در روی احکام قرآن سخن بگوید و یا مستقل از آن برای خود نقشی دینی قایل باشد، اما در اینجا سخن از پیامبری است که قرآن بر کمالات علمی و عملی او در پرتو وحی صحه گذاشته (انعام،۱۶۱-۱۶۳؛ نجم،۲-۴)، او را امین وحی الهی دانسته (جن،۲۷-۲۸) و به مرجعیت او در نزاع‌ها و اختلافات حکم کرده و به او حق حاکمیت بخشیده است. (نساء، ۵۹ و۱۰۵؛ مائده،۴۸-۴۹) بر این اساس احکام سنّت در راستای حاکمیت الهی بوده و از شرک به خداوند مبرّاست.

۲-۶. عدم اصالت تاریخی روایات پیامبرﷺ

اصحاب این جریان به پشتوانهٔ برخی شواهد نظری و تاریخی، اصالت تاریخی سنّت نبوی را از جهت تدوین نفی کرده‌اند. به باور آنان، پیامبرﷺ و بزرگان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

صحابه از نگارش و تدوین سنّت اکراه داشته‌اند و اخبار نهی پیامبرﷺ از کتابت، بهترین گواه این مدعاست. (ر.ک: عبدالخالق، ۱۳۱۴، ص۳۹۳؛ حب‌الله، ۲۰۰۶، ص ۵۱۲)

احمد صبحی منصور با تفسیر به رأی آیات اطاعت از رسول، مراد از «وَ ما نَهاکم عَنهُ فانتَهُوا» (حشر،۷) را کتابت غیر قرآن و از بین بردن هر نوشته‌ای در دین که در آن خارج از قرآن سخن گفته شده می‌داند. او با استناد به روایات نهی از کتابت و ردّ توجیهات اهل سنّت در جمع میان اخبار نهی و جواز کتابت، آورده است که اگر سنّت بسان قرآن جزو دین بود، باید مانند قرآن مورد اهتمام پیامبرﷺ قرار می‌گرفت، در حالی که تاریخ عکس این امر را برای ما نقل نموده است، یعنی پیامبرﷺ در برابر اهتمام کامل به ثبت و کتابت قرآن، از نوشتن حدیث نهی کرده است. از این‌رو آنچه مسلّم است این است که رسول خداﷺ پس از وفات خود چیزی غیر از قرآن به جای نگذاشتند و بزرگان صحابه نیز به پیروی از ایشان تنها به قرآن تمسک کردند و از نگارش حدیث کراهت داشتند؛ زیرا آن را مخالف دین خدا و وصیت پیامبرﷺ می‌دانستند تا آنکه دو قرن پس از وفات پیامبرﷺ، اخبار منسوب به نبیﷺ نگاشته شد. (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص۹۶-۱۰۰)

اهل القرآن بر این باورند که پیامبرﷺ در حالی امت اسلامی را ترک کرد که همهٔ آنان را در زیر پرچم قرآن متحد کرد و امت بر این وحدت باقی ماندند تا آنکه توطئه تدوین‌کنندگان جوامع حدیثی پیش آمد و با نگارش حدیث و دعوت مردم به آن، موجبات تشتّت و پراکندگی امت اسلامی را فراهم آوردند. آنان معتقدند که صاحبان کتب ستّه در این توطئه دست داشته‌اند و از این‌رو همهٔ آن‌ها ایرانی‌اند و هیچ یک از ساکنان جزیره‌العرب در بین آنان دیده نمی‌شود. (شاعر، ۲۰۰۹، ص۹۴؛ الهی‌بخش، ۲۰۰۵، ص ۲۳۸)

روشن است که توطئه‌آمیز شمردن نهضت تدوین احادیث به شاهدی استوار

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

متکی نیست. بنابر شواهد تاریخی، مصادر حدیثی شیعه و اهل سنّت برگرفته از منابع و اصول حدیثی کهن یا راویان گذشته‌ای است که گاه در عصر رسالت و امامت حضور داشته‌اند و گاه فاصلهٔ اندکی تا آن زمان داشته‌اند. (ر.ک: حسنی، ۱۳۸۸، صص۱۱۶-۱۱۷؛ خطیب،۱۴۲۱، ص۲۲۱) همچنین شخصیت شناخته شدهٔ مؤلفان این مصادر، اتهام جعل و کذب به آنان را بی‌پایه می‌سازد (ر.ک: ذهبی،۱۳۹۶، ج۲، ص۶۳۶،۶۳۴،۵۹۲،۵۳۵ و ۶۹۸)، هر چند این سخن به معنای صحت همه روایات و وثاقت همهٔ راویان این مصادر نیست. قابل توجه اینکه با وجود عرب نبودن عموم یا بیشتر مؤلفان جوامع حدیثی، آن‌ها با ادبیات عرب و منابع حدیثی آشنا و مأنوس بوده‌اند و برای دستیابی به نسخه‌های معتبر، به بلاد مختلف اسلامی سفرهای علمی داشته‌اند. (ر.ک: حسنی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵)

در اینجا باید یادآور شد که مسألهٔ عدم اهتمام پیامبرﷺ به نگارش حدیث از مسائل پردامنهٔ تاریخ حدیث اهل سنّت است و اختصاص این مسأله به حوزهٔ حدیثی اهل سنّت از آن‌روست که تنها در مصادر حدیثی آنان از نهی پیامبرﷺ و اهمیت منع یا امتناع برخی صحابه و تابعین یاد شده است، اما در مصادر شیعه، نهی پیامبرﷺ از کتابت حدیث ثابت نیست و منع و امتناع برخی صحابه، در علل و عوامل خاصی ریشه یابی شده است. (ر.ک: حسینی جلالی،۱۴۱۳،ص۴۷۸) با صرف نظر از توجیهات اهل سنّت و ریشه‌ها و علل تاریخی مورد توجه آنان (ر.ک: بغدادی،۱۹۷۱، ص۹۷-۹۸؛ خطیب،۱۴۲۱، ص۳۰۶؛ سیوطی، ۱۴۰۹، ج۲، ص ۶۴؛ صالح،۱۹۹۱، ص۷-۹)، این روایات به دلایلی از جمله نقد سندی و محتوایی مخدوش است که تفصیل آن در این مجال نمی‌گنجد. (ر.ک: حسینی جلالی،۱۴۱۳، ص۲۹۰-۳۰۰،۲۹۲-۳۰۲ و۳۱۸) همچنین بر فرض ثبوت نهی پیامبرﷺ از کتابت سنّت در شرایط خاص، بنا به شواهد و قراین فراوان، در شرایط عادی کتابت سنّت مورد توصیه پیامبرﷺ و اهتمام بسیاری از اصحاب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

قرار گرفته است و محققان موارد زیادی را گزارش کرده‌اند. (ر.ک: أعظمی،۱۴۰۱، ج۱، ص۹۲؛ حسینی جلالی،۱۴۱۳، ص۴۷-۱۱۱و۲۰۲-۲۳۶) ضمن آنکه به باور عالمان شیعه، در پرتو ارشادات اهل بیت علیهم‌السلام، کتابت حدیث امری شایع و جدی در میان اصحاب ایشان بوده است (حسینی جلالی،۱۴۱۳، ص۱۱۳-۱۹۵) و احادیث آن بزرگواران بیانگر احادیث نبوی تلقی شده که باب گسترده‌ای را در این باره گشوده است. (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج۱، ص ۵۸)

نتیجه‌گیری

در قرآن کریم، اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برابر با اطاعت خداوند است و مخالفت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کنار مخالفت با خداوند آمده است. در هیچ یک از آیات وحی، ضرورت اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا عدم مخالفت با ایشان به حکم یا چیز دیگری تخصیص یا تقیید نخورده است و همان‌گونه که اطاعت الهی به صورت مطلق و فراگیر مطرح شده است، بر اطاعت مطلق از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز تأکید شده است. یکی از جریان معاصر اهل سنّت، جریان قرآنیون یا اهل القرآن است که در برابر اشکالات مخالفان خود درباره نفی جایگاه سنت در شناخت دین و لزوم اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با برخورد گزینشی با آیات قرآن، بی اعتنایی به سیاق و ارائهٔ تعاریف نامأنوس و نامعقول برای واژگان «رسول» و «نبی» در قرآن، به تأویل گروی و رأی گروی در تفسیر آیات اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخته‌اند تا زمینهٔ اهتمام به نقش سنّت در شناخت دین از میان برود.

جامعیت تفصیلی حقایق قرآن، نفی وجود ابهام در احکام و آموزه‌های دینی در سایه امکان وجواز تدبر در قرآن، معصوم نبودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تعلق اراده الهی بر حفاظت انحصاری قرآن، انحصار تشریع در قرآن و عدم اصالت تاریخی روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از مبانی صاحبان و نظریه‌پردازان این جریان در تفسیر آیات بیان کننده

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

حجیت سنّت و ضرورت اطاعت مطلق و فراگیر از پیامبرﷺ است که در این جستار تلاش شد بر خلاف آثار نگاشته شده درباره دیدگاه‌های قرآنیون، با تفکیک فنی مبانی اهل القرآن از جریان های مشابهی چون قرآن بسندگی در تفسیر و منتقدان جدی اهل سنت، به تحلیل مبانی این جریان در تفسیر آیات اطاعت از پیامبرﷺ پرداخته شود.

منابع

قرآن کریم.

الف) کتاب‌ها

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد(۱۴۱۴ق)، ***المسند***، تحقیق عبدالله محمّد درویش، بیروت: دارالفکر.

۲. ابن سعد، محمد(۱۴۱۴ق)، ***الطبقات الکبری: الطبقه الخامسه من الصحابه***، طائف: مکتبه الصدیق.

۳. ابن عاشور، محمدطاهر بن محمد(۱۴۲۰ق)، ***تفسیر التحریر و التنویر***، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

۴. ابن قرناس(۲۰۰۸م)، ***الحدیث و القرآن***، بغداد: الجمل.

۵. ابوعلبه، عبدالرحیم فارس(۱۴۳۵ق)، ***موسوعه الدخیل فی التفسیر فی القرن الرابع عشر الهجری(القرن العشرین المیلادی)***، اردن: السواقی العلمیه للنشروالتوزیع.

۶. اسعدی، محمد و [همکاران] (۱۳۸۹ش)، ***آسیب شناسی جریان های تفسیری***، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۷. اعظمی، محمدمصطفی(۱۴۰۱ق)، ***دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینه***، ریاض: بی نا ،چاپ سوم.

۸. الهی بخش، خادم حسین(۲۰۰۵م)، ***دراسات فی الفرق القرآنیون و شبهاتهم حول السنه***، طائف: مکتبه الصدیق للنشر و التوزیع.

۹. حب الله، حیدر(۲۰۰۶م)، ***نظریه السنه فی الفکر الامامی الشیعی التکون و الصیروره***، بیروت: مؤسسه الانتشار العربی.

۱۰. حسن عبده، أیهاب(۱۴۲۵ق)، ***استحاله وجود النسخ بالقرآن***، جیزه: مکتبه النافذه.

۱۱. حسنی، هاشم معروف(۱۳۸۸ق)، ***دراسات فی الحدیث و المحدثین***، بیروت: دار التعارف

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

للمطبوعات.
۱۲. حسینی جلالی، محمدرضا(۱۴۱۳ق)، ***تدوین السنّه الشریفه***،قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. حکیم، سید محمدتقی(۱۳۹۰ق)، ***اصول العامه للفقه المقارن***، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۴. خطیب بغدادی، ابی‌بکر احمد بن علی بن ثابت(۱۳۹۵ق)، ***تقیید العلم***، تحقیق یوسف العش، بی‌جا: داراحیاء السنه النبویه.
۱۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه(۱۴۱۲ق)، ***نورالثقلین***، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان چاپ چهارم.
۱۶. ذهبی، محمدحسین(۱۳۹۶ق)، ***التفسیر و المفسرون***، قاهره: دارالکتاب الحدیثه.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، ***مفردات الفاظ القرآن***، تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیه.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر(۱۴۰۹ق)، ***تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی***،تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۹. شاعر، عمرو(۲۰۰۹م)، ***القرآنیون مصلحون أم هادمون***، الجیزه: مکتبه النافذه.
۲۰. شحرور، محمد(۲۰۰۰م)، ***الکتاب و القرآن قرائه معاصره***، بیروت، شرکه المطبوعات للتوزیع و النشر، چاپ چهارم.
۲۱. شربینی، عمادالسید(۱۴۲۹ق)، ***السنّه النبویه فی کتابات اعداء الاسلام مناقشتها و الرد علیه***، منصوره، دارالیقین.
۲۲. صالح، صبحی(۱۹۹۱م)، ***علوم الحدیث و مصطلحه***، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۳. صبحی منصور، احمد (۲۰۰۵م)، ***القرآن و کفی مصدراً للتشریع الاسلامی***، بیروت: موسسه الانتشار العربی.
۲۴. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه(۱۴۰۴ق)، ***عیون اخبار الرضا*** علیه‌السلام، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. صفار قمی، محمد بن حسن(۱۴۰۴ق)، ***بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*** صلی‌الله‌علیه‌وآله، تصحیح محسن کوچه باغی تبریزی، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین(۱۳۷۹ش)، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن(۱۴۲۶ق)، ***تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن و الفرقان***، تهران: أسوه.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]

۲۸. طوسی، محمد بن حسن(۱۴۰۹ق)، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۹. عبدالخالق، عبدالغنی(۱۳۱۴ق)، ***حجیه السنه***،قاهره: دار الوفاء.
۳۰. عضدالدین ایجی، قاضی عبدالرحمن بن احمد(۱۳۷۰ش)، ***المواقف فی علم الکلام***، قم: منشورات الشریف الرضی.
۳۱. فضلی، عبدالهادی(۱۴۱۶ق)، ***اصول الحدیث***، بی جا: مؤسسه اُمّ‌القری للتحقیق و النشر، چاپ دوم.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد(۱۳۶۴ش)، ***الجامع لأحکام القرآن***، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۳۳. کلینی رازی، محمدبن یعقوب(۱۳۸۸ق)، ***الکافی***، تحقیق علی اکبر غفّاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۳۴. مجلسی، محمدباقر(۱۴۰۳ق)، ***بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار***علیهم‌السلام، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۵. مظفر، محمدرضا(۱۴۰۵ق)، ***اصول الفقه***، تهران: نشر دانش اسلامی.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر [و دیگران] (۱۳۷۴ش)، ***تفسیر نمونه***، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. هندی، سید احمد خان(۱۳۳۲ش)، ***تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان***، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: شرکت تضامنی محمد حسن علمی و دیگران.

ب) مقالات

۱. آقایی، سیدعلی(۱۳۸۹ش)، «قرآن‌بسندگی و انکار حجیت حدیث: بررسی خاستگاه و اندیشه‌های اهل قرآن/ قرآنیون»، ***معرفت کلامی***، سال اول، **شماره ۳**.
۲. توفیق صدقی، محمد(۱۲۸۵ق)، «الإسلام هو القرآن وحده»، ***المنار***، **شماره۲۵۶**.
۳. حسینی، سیدعبدالله(۱۳۸۹ش)، «قرآنیون یا منکران سنّت»، ***معرفت کلامی***، سال اول، **شماره۴**.
۴. نصیری، علی(۱۳۹۰ش)، «بررسی روایات عرضه»، ***حدیث حوزه***، **شماره۲**.

ج) منابع لاتین

1. Ahmad, Kassim(1997), ***Hadith: Are-Evaluation***, Tuscon: University of Arizona press.
2. Brown, Daniel (1996),***Rethinking Tradition in modern Islamic Thought***,Cambridge University press.
3. Khalifa, Rashad(1982),***Quran, Hadith and Islam***, Tuscon: University of Arizona.
4. Yuksel, Edip(2007),***Quran: A Reformist Translation***, Tucson : University of Arizona press.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.2.9]